

نگارش جناب سید مبشر طرازی

ادب و انشاء

ما بعد از شماره (۲۶)

۲۰

لفظ انشاء در نزد علماء لغت ، (عربیه) به معنی اطلاق و استعمال شده است :

۱ - شروع ، چنانچه عرب میگوید « انشاء الفلام یعنی » در وقتی که بچه براه رفتن شروع کند

۲ - وضع ، چنانچه عرب میگوید ، « انشاء فلان الحدیث » در حینی که سخنی را از خود وضع

و اختراع بنماید ،

۳ - ایجاد ، (و این ست ماهر و المشهور از معانی الائن انشاء در نزد اهل محاوره) چنانچه

عرب میگوید ، « انشاء الله العالم » ایجاد کرد :

انشاء ، در اصطلاح مخصوص علماء ادب ، عبارت ست از علمی که شناخته میشود و بذریعۀ

آن کیفیت استنباط معانی ، و تألیف آنرا ، با تعبیر بلفظ مناسب بموقع ، و عبارت لائق بمقام ،

انشاء ، در تصرفات ، و اختلاف شیونات خود از همه علوم متعارفه استمداد مینماید ، چه از

شعائر ادبیه انشاء و مقتضیات تطور تحریر است که منشی در ساحة تحریرات ادبی خود صنفی را

از اصناف متعدده انشاء استننا و تخصیص آن خواهد کرد بالعکس در همه مباحث علمی خوض ، و در تمامی

معارف عصری خواهش و تصمد خواهد نمود علوم انسانی

اصول انشاء :

نظر باستقراء ادباء عرب ، و تبعات علماء ادب ، اصول متعارفه انشاء - از چهار اصل ذیل عبارتست

۱ - مواد انشاء ، ۲ - خواص انشاء ، ۳ - طبقات انشاء ، ۴ - محاسن انشاء :

اما مواد انشاء « اصل اول » به قسم منقسم ست « ماده اول » لفظهای فصیح ، و آن

عبارت ست از الفاظ بینه و ظاهره ، و عبارات متبادره بسوی فهم که استعمال آن در بین اهل ادب

و شعرای عصر مانوس باشد ، و عبارتهای صریح ، و آن عبارت ست از بودن الفاظ در دلالت

بر آنس مطلوب مثل قالب بر معنی خود :

(ماده دوم) معانی - که باوصاف ادبیه ذیل انصاف دانه باشد .
 [ا] و ضاحت ، ب [سهولت ماخذ ، ج] خلو معانی از التباس و اشکال ، مثل قول
 اخطل (۱) .

و اذا افتقرت الى الدخائر لم تجده ذخراً يكون كصالح الاعمال

د [سداد معنی ، یعنی مطابقت آن به اصل واقع مثل قول لبید (۲) :

الاكل شئ ما خلا الله باطل و كل نعم لا محالة زائل

ه [مطابقت معنی " مقتضای حال ، و مقتضای حال عبارتست از امر داعی بسوی تکلم بروج " مخصوص ، یعنی مراعات احوال متکلم ، و مخاطب ، و مقام سخن ، مثل قول ابوالفناهیة (۳) :

اذا انت لم تزرع و ابصرت حاصداً ندمت على التفريط في زمن البذر

و مثل قول ابی الفتح البستی

تکلم و سدد ما استطعت فانما كلامك حى و السكوت جماد

فان لم تجده قولاً سديداً نقوله فصمتك من غير السداد سداد

(ماده سوم) ایراد معنی و احد بطریقه های مختلفه ، و مرجع این ماده سوم علم معانی و بیان است (۵) :

خواص انشاء

اصل دوم

خواص انشاء ، عبارتست از هفت محاسن (۶) مخصوصه آن :

۱ وضوح :

و آن [ا] اختیار کردن مفردانی است که برمتصود انشاء (نظم و نثر) بطریق ظهور و وضوح دلاک کرده بتواند ، و مثل قول شاعری :

(۱) دراول خلافت ولید ، درسنه ۹۵ هـ وفات یافتند

(۲) لبید بن ربیعہ ، درکوفه درخلافت عمر بن الخطاب (رض) وفات کرده

(۳) متوفی ، درسنه ۲۱۱ هـ (۴) متوفی درسنه ۱۱۲۲ هـ

(۵) در اطراف مسائل این دو علم باضمیمه علم بدیع در آینده تفصیلی خواهیم نگاشت

۶ و این غیر محاسن عمومیست که اصل ۴ ، انشاست ، کماصیاتی

ليس الجمال باثواب تزيننا ان الجمال جمال العلم والادب

ليس اليتيم الذي قسما والده ان اليتيم يقيم العلم والحسب

ب [تحفظ (خود داری نمودن) از استعمال کثرت عوامل در جمله* واحده، مثل قول (نثر) بعض:

- اقسام لاعود ، اقوم ، اخطب، فيكم-

زیرا تکرار عوامل در جمله* واحده خلاف وضوح دلالت بوده باعث خفاء مقصود میگردد:

ج [دور بودن از التباس در استعمال ضمائر د] - بك و تركيب جل بطريق - بك و تركيب

جلی بدون تعقید و التباس ، ه [دور بودن از کثرت جل اعتراضیه ، زیرا اینهمه ، موانع وضوح

دلالت بر معانی مقصوده :

(۲) صراحت :

و آن عبارتست از سلامت انشاء از ضعف تألیف ، و غرابت تعبیر (با استعمال لغت غریبه

و یا انتخاب اسلوب غریب) بحیثیتی که باشد - سخن هر مذهب، و متناسب الالفاظ بر معانی مقصوده :

چنانچه در حق امثال آن گفته شده :

تزين معانيه الفاظه والفاظه زائحات المعاني

و عبارت دیگر صراحت - سخن به چهار چیز حاصل میگردد .

۱ [با اختیار الفاظ فصیحه ، و انتخاب مفردات حره ، ب] به اصابت مضامین، ج [به تنقیح

عبارات ، با جودت مقاطع کلام ، و حسن صوغ و تألیف ، د] به رعایت فصل و وصل یعنی

واقف بودن بمواقع عطف و استیناف، و راهمیبودن به کیفیت ابقاع حروف عاطفه در مواقع مناسبه خود.

(۳) ضبط :

و آن عبارتست از حذف فضول کلام ، و اسقاط مشترکات الفاظ - مثل قول (۱) قیس بن الخطیب

آرى المرء لا یرعى ، على ذى قرابته - وان كان فى الدنيا عزيزاً بقعد ،

لعمرك ما الايام الاممارة - فما سطعت (۲) من معروفها فتزود ،

(۴) طبیعت :

و آن عبارتست از خالی بودن - سخن از تکلف و تصنع (ساخته کاری) مثل قول ابی العتاهیه ،

۱ متوفی در سنه ۶۱۲ م ، ۲ مخفف فما اسطعت ،

در مرثیهٔ پسر خود

بکیتک یا بنی بدمع عینی - فلم یغن البکاء علیک شیبا (۱)

و کانت فی حباتک لی غطات - و انت الیوم او عظ منک حیا

(۵) سهولت :

و آن بدو چیز حاصل خواهد شد ، (۱) خالی بودن سخن از تعسف (کجروی) در سبک

و ترکیب .

و اختیار نمودن کلام نرم ، مثل قول بهاء الدین زهیر (۲) در باب اشواق .

شوق الیک شدید ، کما علمت و ازید

فکیف تکر حیا - به ضمیرک یشهد

ب ۱] به تهذیب جل ، و انلاف الفاظ با یکدیگر ، با مسراطات نظیر ، مثل قول شاعری ، در باب وداع

فی کنف الله ظاعن ظعننا (۳) - اودع قلبی و داعه حزنا ،

لا ابصرت مقلتی محاسنه - ان کنت ابصرت بعده حسنا

بعضی بقاء عرب میگوید ، که تخمیر میبایم ترا از تعمیر (به قعر بردن سخن که موجب

خفای اوست) و تعمیق ، و واجبست بر تو که اختیار کنی محاسن الفاظ ، و معانی سبک فهم

و ملیح (نمکدار - و شیرین) را ، چونکه ، اگر معنی ملیح را بلباس محاسن الفاظ پارایند ،

و به مخرج سهل - (آسان) عاریت گذارند ، در قلب سامع و مطلع شیرین تر ، و برتر

واقع خواهد شد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چنانچه ابوالفتح البستی میگوید .

اذا انقاد الکلام فقدمه عقوا - الی ما تشبهه من المعالی

ولا تکره بیانک ان تابی - فلا کراه فی بین البیان (۴)

یعنی وقتی که سخن (بمعان الفاظ خود) بتوانقیاد نمود - وق بده آزادانه بسوی معانی

متنوعه که میخواهی ، و اکراه مکن بیان خود را اگر ابا کرد ، چونکه در دین بیان اکراه نیست

۱ مخفف شیبا ، یا مدغم آن ،

۲ متوفی در سنه ۶۵۶ ه .

۳ ظمن ، بمعنای ارتحالست که ضد اقامتست ، و از اوست قول اذ عزوجل که « یوم ظعنکم و یوم اقامتکم »

۴ به استنباط آیه « لا اکراه فی الدین » لطف کرده است .

۶ . اتساق :

و آن عبارتست از تناسب معانی (نثر یا نظم) با یکدیگر ، مثل قول منتهی (۱)
در مدح علی انطاکی :

ومازلت (۲) حتی قادننی الشوق نحوه . - بسایرنی فی کل وکب له ذکر
و استکبر الاخبار قبل لقائه - فلما التقینا صغرا الخبر الخبر

۷ . جزاک :

و آن عبارتست از ابراز معانی شریفه ، در مرضیهای دایسند ، با الفاظ لطیفه معجبه .
مثل قول صابی :

لك في المحافل منطق يشن الجوى - ويسوغ في اذن الاديب سلافه
فكان لفظك او متنخل - وكا لنا اذانا اصدافه .

استطراد :

چون درین مقام محاسن انشاء را (که اصل دوم اوست) بیان نمودیم نیز بیان عیوب آن
که ، ضد محاسنست بطریق استطراد (از ماده مطالعین خالی نخواهد بود .
عیوب انشاء :

و آن نیز هفت است پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ . هجت :

و آن عبارتست از بودن لفظ سخیف (سبک) و بودن معنی مستقبح ، مثل قول شاعری .
و اذا ادنیت منه بصلاً - غلب المسك على ریح البصل

۱ متوفی سنه ۳۵۴ هـ

۲ درین بت تقدیم و تأخیرست ، چونکه در اصل (و مازات بسایرنی ذکر - فی کل
رک حی قادننی الشوق نحوه) است که مسایره و دوام ذکر نیک و حسن آوازه مدوح خود را
باعت شوق مینگاراد .

۳ متوفی سنه ۳۸۴ هـ

۱۲ و حشیت :

و آن عبارت ست از بودن سخن غلیظ ، بحیثیتی که گویندگرای - اممین گریه ، و طبع های مطلقین منفور می شمارد ، مثل قول شاعری :

و ما ارضی بقتله محلم - از انبیهت توهمة ابشاکا (۱) ،

(۳) رکاکت :

و آن عبارت ست از ضعف تالیف و سخافت لفظ ، مثل قول منتجبی ، در مقامی که در هجر مبالغه مینماید :

ان کان مثلك کان ، او هو کائن فبرئت حینئذ من الاسلام ،

(۴) سهو :

و آن عبارت ست از ضعف بصر ، و سستی بصیرت در مواقع کلام ، مثل قول متبجی ، در مقامی که ممدوح خود را به خداوند تعالی و تقدس تشبیه میکند ، (و این خلاف عقیده اسلام است)

تنقاصر الافهام عن ادراکة مثل الادی الافلاک منه والذنا (۲)

(۵) اسهال :

و آن عبارت ست از اطاله (دراز کردن زانده در شرح ماده مقصود) و عدول بسوی حشو گوئی که برای مستمعین و مطالعین ملال آورست ، مثل قول شاعری ،

اعنی فتی لم تذر الکیمس طالته یوماً من الدهر الاضمر او نغما ،

(۶) جناف :

و آن عبارت ست از ابجاز و اختصار بیکه بافاده و فهم مقصود (نثر یا نظم) خال داشته باشد ، مثل قول حارث بن حازم (۳) :

و العیش خیر فی ضلای ل النوک (۴) بمن عاش کدا

(۷) و حدت سیاق :

و آن عبارت ست از التزام یک اسلوب از تعبیر ، و یک طریقه از ترکیب ، باختلاف مواقع سخن ،

(۱) (یعنی کذب)

۲ محفف دنیا ، امثال آن در قصائد عرب بسیارست ، و در قصیده از قصائد عربیه

تکازنده این مقاله نیز آمده که میگوید ، بصفوله عیش الذنا و یوت موتاً بد سکر ،

۳ - متوفی در سنه ۵۲۳۲ ، ۴ - حماقت .

طبقات :

طبقات انشاء که اصل - نوم انشاء است ، به طبقه منقسم میگردد :-

(۱) طبقه پست :

مرجع این طبقه ، انشاء ساده است که از رقت معانی ، و جزالت الفاظ ، و تانی (زیبایی) تعبیر خالی بوده ، در سهولت (آسانی) ماخذ ، و قرابت مورد به سخن عادی مشابحت دارد ،

و این طبقه انشاء در محفلهای عمومی ، و مجلسهای عامه (بلحاظ افهام مختلفه جماعه سامعین و حضار مجلس) و در مقالات و تالیفات علمی (بلحاظ اینکه ذهن - امع و مطالع ، بسوی اخذ معانی منصرف گردد ، در پس مقصود حائلی از جنبه عبارات نباشد) و در مکاتبات خانه گمی ، و سفرنامه ها ، و اخبار ، و امثال آنها با استعمال می رود .

(۱) طبقه بلند :

مرجع این طبقه ، انشاء عالی است ، که در مطلع معجب و مقطع حیرت آور خود ، به غیر الفاظ فصیح ، و انواع مجاز ، و لطایف تخیلات ، و بدایع تشبیهات ملوه و مزین بوده ، به فتنه فوقیت عقل هر مطالع را مفتون و به سحریت علویت فهم هر سامع را مسحور میسازد .

و باین صفات عالی ادبی ، و سمات - سامیه بدیعی درین بلفاء کتاب ، (نویسنده گان) و فصحاء محررین ، و مجالس ادبی ، و دیباچه بعضی تصانیف علمی ، و غیر آنها که مواقع زحر ، و تحریک عواطف ، و حماست - ست ، دارای صلاحیت ارسال ، و استحقاق نگارش میباشد .

(۳) طبقه میانه :

مرجع این طبقه ، انشاء زیباست که درین انشاء عالی و انشاء سافل دارای مقام توسط بوده از طبقه عالی حائر رونق و رشاق ، و از طبقه سافل متضمن جلا - عبارات - وسلاست الفاظ است و این طبقه انشاء ، در مراسلات صاحبان مراتب ، و در روایات زیبا ، و اوصاف ملل ، و در خطبه های محافل و امثال آن با استعمال می رود ، نسبت به تنصیب صاحبان ادب ، و تخصیص عالمان عرب معلوم میگردد که - در انشاء طبقه سافل ، علامه سیوطی ، و علامه ماوردی ، و امام غزالی ، و ابوالفرج اصفهانی ، و ابن اثیر ، و ابولندا ...

و در انشاء طبقه متوسط ، امام ثعالی ، و ابن خلیکان ، و ابن خلدون ، و امام طبری و فخری ، و ابن المعتز ، و بهاء زهیر ، و ابن المقفع ، و مسعود .
و در انشاء عالی ، علامه حریری ، عذابی ، و معری ، و اخطل ، و جریر ، و ابوتام و بجنری ، و منبجی ، و ابن خاقان ، و عتی ، و فارسی ، اشتهار داشته اند .
و حقیقت آن است که چون اکثرأ بعض طبقات انشاء به بعض دیگر مخلوط بوده ، در نگارش یکقطعه ، و یا ترتیب یکمقاله شیونانی چند از طبقات ثلاثه انشاء بزیر تحریر و تنسیق میاید . و امتیاز آن برای مطالعین (با-تثناء منتقدبینا) خیلی دشواری افتد - تعیین طبقات انشاء (چه در فصائد و چه در نثریات) بسی مشکل است .

محاسن :

محاسن (عمومیه) انشاء ، که اصل چهارم انشاءست ، عبارتست از اسالیب و طرق ادبیه معلومه که ، ازطرف علماء معانی و بیان برای تزئین کلام ، و تنسیق (زیبا ساختن) آن وضع و تعیین شده است (که مورد تفصیل و موقع ایضاح آن کتب بلاغ، و فصاحت است) بغرض آنکه اولاً ، نویسنده بلیغ بتواند که مصدر توجه ذمّن - امع گردیده ، - اسالیب زیبای سخن خود را به منصفه فهم و حسن قبول آن بنهد ، و خواهشات نفس تفس ادیب را تحریک داده ، حرکات گوشه گیر آنرا برانگیزد و ثانیاً بذریعه تصرف ادیبانه در فنون بلاغت ، سخن آن نسبت به عقل هر مطلع اتصالی ، و به ادراک هر سامع قریبی حاصل کند . *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* (باقی داد .)

بیتال جامع علوم انسانی



اسامی و یادگار های رجال بزرگ بمنزله میراث يك ملت است که فقر و انمطاط و بدبختی و حتی اسارت هم نمیتواند آنرا از چنگک آن ملت بدر آورد .